دو گفتگو: گفتگو با خانم آمال الشقاوی قصه نویس معاصر عرب

آمال الشرقاوی

جابری پور، نسرین

زمانی که مجموعه قصه‏های خانم آمال الشرقاوی،شاعر و داستان‏نویس جوان معاصر عرب منتشر شد،استاد غالی شکری‏ نقاد بزرگ عرب در مقدمه‏ای بر ای نمجموعه نوشت:«کوشش‏ و تلاش تو در کشف صدای حقیقی خودت،از جهت زبان و بیان و سبک،مرا به شگفتی واداشت و این تلاش را که در به تصویر کشیدن تجربه‏های انسانی مبذول داشته‏ای،از صمیم‏ قلب تحسین کردم و از این موضوع بسیار شادمانم».نشریه‏ «السیاسة»با آمال الشرقاوی گفت‏وگویی ترتیب داده که در زیر می‏خوانید.

آمال الشرقاوی ظاهرا تبعهء کاناداست و در آنجا زندگی‏ می‏کند.اما نویسنده نشریه فوق در قاهره با او ملاقات و گفت‏وگو کرده‏است:

 شما،هم داستان می‏نویسید و هم شعر می‏سرایید.ابتدا کدام‏ را شروع کردید؟

از شانزده سال پیش،شاعری را آغاز کردم و تا چهار سال پیاپی‏ شعر می‏سرود.سپس همراه با شاعری،نویسندگی را تا امروز ترجمه:نسرین جابری‏پور

گفتگو با خانم

ادامه داده‏ام و احساسات خود را به دوگونه نظم و نثر بیان کرده‏ام.

پیش از ورود به دانشگاه نوشته‏هایم معمولی بودند. دانشگاه استعداد مرا در نویسندگی صیقل داد و پالایش کرد.من‏ بر این باورم که در کنار استعداد،پژوهش نیز بسیار اهمیت‏ دارد.پیش از اینکه دانشجوی دانشکده ادبیات اسکندریه‏ بشوم،دفتر شعر«اقوی من الحب»را در نسخ فراوان منتشر کردم.در آن هنگام سال دوم دبیرستان بودم و مدت زیادی در کویت اقامت داشتم.در آنجا در مسابقه شعرخوانی جوایزی‏ به دست آوردم.همچنین در مسابقه داستان‏نویسی نیز نفر دوم‏ شدم.با این حال نویسندگی،پس از ورود به دانشگاه بود که‏ به عنوان حرفه اصلی‏ام درآمد.

درباره تجربه نویسندگی خود در کویت چه می‏گویید؟

جامعه کویت از همان دهه هفتاد،به‏طور جدی با سایر جوامع حاشیه خلیج‏[فارس‏]متحول شد و تا امروز در این‏ سرزمین نوعی آزاداندیشی حاکم بوده‏است.در آن هنگام من‏ قهرمان دوم رشته ژیمناستیک در کویت بودم.در آنجا کسانی که‏ مرا به مطالعه تشویق کردند،در پی آن نبودند تا نویسندگان‏ زن را به من بشناسانند.

بیشتر اوقات چه کتابهایی می‏خواندید و آیا تحت‏تأثیر نویسنده‏ای خاص بودید؟

من پیش از این،اغلب دیوانهای شعر را می‏خواندم و مطالعاتم را به کتبی خاص محدود نمی‏کردم؛به هرچه دست‏ می‏یافتم می‏خواندم.در آن مرحله،تنها به نفس شعر و داستان‏ اهمیت می‏دادم و به اسم و رسم و شهرت صاحب اثر توجه‏ نداشتم.امروزه ادبیات جوانان بیشتر توجه مرا به خود جلب‏ می‏کند.اما کسی که بیشترین اثر را بر من گذاشت،جبران‏ خلیل جبران بود.همواره آرزو می‏کردم ای کاش در روزگار او زندگی می‏کردم.

ایا هنگام نوشتن،فضا و مکان خاصی را در نظر می‏گیرید؟

خیر.من فضا و مکان خاصی برای نوشتن ندارم.ممکن‏ است زمانی در خیابان باشم یا مثلا در رستوران نشسته باشم و فکری به ذهنم خطور کند.بلافاصله هرچه کنار دستم باشد مثل‏ کاغذ کلینکس یا روزنامه برمی‏دارم و در حاشیهء آن می‏نویسم. البته از این نظر که نمی‏توانم در دفتر و اتاق خاصی بنشینم و بنویسم ندان خرسند هم نیستم.

نخستین کتاب شما چیست و عامل نوشتن آن چه بود؟

دفتر شعر«اعمال المرأة»است که پیش از ورود به‏ دانشگاه منتشر شد.این اشعار در بخشی از یک روزنامه چاپ‏ عربستان به همین نام منتشر شد.در آن هنگام آرزو داشتم‏ ای ناشعار را جمع‏آوری کنم و در ابتدای دفتر شعرم قرار دهم‏ (البته پیشتر،انها را به استادم دکتر محمد زکی‏العشماری در دانشکده ادبیات نشان داده‏بودم).اغلب،هفته‏ای یک‏بار ایشان را در سالن سخنرانی ملاقات می‏کردم.

و هنگامی که مجموعه قصه‏هایت چاپ شد،شاعر معروفی‏ بودی؟

شاعری برای من خیلی عادی بود.اما بعد خودم را در زمینه قصه حرفه‏ای‏تر دیدم.قصه‏هایم در مجموعه«عذراء أغفلتها الزمن»(دوشیزه‏ای که روزگار فریبش داد)منتشر شد. استاد غالی شکری بر این مجموعه مقدمه‏ای نوشتند و در روزنامه‏ها مطالب زیادی درباره آن منتشر کردند؟

چنان‏که از نوشته‏هایتان برمی‏آید شما بسیار رمانتیک هستید.

این‏طور نیست؟

آثار من رمانتیک نیست.تردیدی نیست که جامعه از زن و مرد تشکیل می‏شود.توصیف من از یک میز و یا قهوه،هنگامی‏ که مشغول نوشیدن قهوه هستم توصیفی صرفا عادی است،اما هنگام توصیف و تعبیر احساسات باید لحن و بیان را تغییر داد. شاید در آن موقع است که حالت رمانتیک پیدا می‏کند.

دربارهء ادبیات زنانه چه می‏گویید؟

ادبیات زنانه‏ای وجود ندارد.ادبیات،ادبیات است چه‏ زن آن را بنویسد و چه مرد.تفاوت در این است که من به عنوان‏ زن از احساسات و عواطف و تجربیات خودم می‏نویسم،و شاید از این نظر بتوان آن را زنانه نامید.اما تعمیم این کلمه‏ درست نیست؛زیرا-همچنان که گفتم-ادبیات زنانه و ادبیات‏ مردانه وجود ندارد.

آیا اختلاف‏نظر در دید وجود ندارد؟

درست است که مرد،مرد است و اندیشه‏ای خاص خود دارد و زن،زن است،با آرا و افکار ویژه خود.اما هنگامی که‏ من و شما در باب سیاست و ادبیات اشتراک پیدا کنیم،اندیشه‏

«آمال الشرّقاوی»

قصه‏نویس معاصر عرب

من و شما یکی می‏شود.در اینجا تفاوت بر برتری و آگاهی‏ فرهنگی است و نه در اینکه من زن هستم و شما مرد هستید.

گاهی جامعه،نوشتهء زنی را که دربارهء تجربه‏اش است،به‏ دیدهء تحقیر می‏نگرد درحالی‏که با نوشتهء مردان چنین نمی‏کند!

ای ندرست است که بعضی می‏گویند نوشتن افشای‏ احساسات نویسنده است و او با نوشتن خود را رسوا می‏کند. من می‏پرسم کیست که بدون احساس زندگی کند؟معنایش این‏ است که هرچه می‏نویسیم شرطش این است که به آن رسیده‏ باشیم.به همین دلیل ممکن است درباره زنی بیوه یا مطلقه یا هرچه دوست دارم بنویسم،درحالی‏که آنها را تجربه نکرده‏ام. و فقط خودم را به جای آنها قرار داده‏ام و در شخصیت دیگران‏ حلول کرده‏ام.قدرت من به عنوان نویسنده در این است که با تخیلاتم در جای دیگران قرار بگیرم.نکته تفاوت میان ادیب و غیر آن در همین جاست که نشان می‏دهد ادیب قدرت بیشتری‏ دارد تا تعابیر مختلف ارائه دهد.

آیا به عنوان یک ادیب کار روزنامه‏نگاری تأثیری بر شما دارد؟

بله.به‏ویژه که اخیرا روزنامه‏نگاری کار تمام وقتم شده‏ است و زایش ادبی من کمتر شده.من در یکی از مجلات‏ هفتگی مسؤول پنج صفحه هستم.افزون بر این مقالاتی در موضوعات مختلف نیز می‏نویسم.گاهی ده صفحه از مجله‏ به نام من چاپ می‏شود.

به نظر شما چرا مردم مطالعه نمی‏کنند؟

مجله برای همهء مردم است؛اما مردم خودشان دوری‏ می‏کنند.جوانها بیشتر از دیگران به مجلات علاقه نشان‏ می‏دهند.در سرزمینهای عربی ما،همه در تلاش معاش‏ هستند.عدم استقرار و ثبات در سیاست،اقتصاد و اجتماع،و نیز فشار زندگی،مردم را از خواندن باز می‏دارد.آنان‏ نمی‏توانند مطالعه کنند و این نتیجه‏ای هولناک دارد.هنگامی که‏ از مردم می‏پرسیم چرا نشریات را نمی‏خوانند،می‏گویند وقت‏ نداریم.درست است که کتاب هم گران است،اما این دلیل‏ اصلی نیست.دلیل اصلی این است که بعضی‏ها کتاب و مجله‏ می‏خرند نه برای خواندن بلکه برای اینکه به عنوان دکور اتاقها از آنها استفاده کنند؛بی‏آنکه بدانند محتوای آنها چیست.

آیا معتقدید که تلویزیون و مجلات سطحی در این کار دخالت‏ دارند؟

متأسفانه همین‏طور است.بعضی از مجلات خیلی شیک‏ و مجلل چاپ می‏شوند،درحالی‏که موضوع و محتوایی‏ قابل استفاده ندارند و تنها آلبومی از عکسهای زنان زیبا هستند که به همراه تبلیغات اشرافی مانند دکوراسیون مجلل ساختمان و امثال آن چاپ می‏شوند.ماهواره‏ها هم مردم را از خواندن‏ بازمی‏دارند.مردم با مشاهدهء این برنامه‏های بی‏محتوا وقت‏ خود را تلف می‏کنند.افزون بر اینها زبان پیچیده و مشکل‏ مجلات و مقالات طولانی و تخصصی نیز یکی از علل‏ عدم روی آوردن به مطبوعات است.

آیا معنای حرف شما این است که زبان پیچیدهء مجلات‏ فرهنگی مردم را از خواندن می‏رماند؟

بله.این مسأله حتی در روزنامه‏ها نیز دیده می‏شود. علی‏رغم مطالب آنها که ممکن است سودمند باشد مردم به این‏ جهت به آنها اهمیت نمی‏دهند و جذب آنها نمی‏شوند.لازم‏ است که این مجلات برای تشویق خوانندگان عادی راه دیگری‏ در پیش گیرند.